



راهبرد های تربیت دانش آموزن مبتنی بر برنامه درسی مدرسه محور در دوره ابتدایی

صیاد عبدالهی اصل^۱، ناصر ابراهیمی^۲، مسعود ولیزاده^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تحقیقات آموزشی

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش و بهسازی منابع انسانی

چکیده

مقاله حاضر به بررسی راهبردهایی می پردازد که اساس برنامه درسی مدرسه محور را تشکیل می دهند، جمع بندی ما بر این بوده است که این برنامه درسی در کل با سه راهبرد اساسی سعی دارد تحول بنیادین در دانش آموزان ایجاد نماید. روش تحقیق این مقاله به صورت کتابخانه ای و مروری بوده است. مدرسه محوری از مهمترین مسایل تعلیم و تربیت در عصر حاضر است و در نظام تعلیم و تربیت ایران در این زمینه دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. با واگذاری اختیار به مدرسه، همکاری بین والدین و مدرسه بیشتر می شود و هم محیط خانه برای یادگیری بهبود می یابد و مسئولیت پذیری به دلیل ارتقای عملکرد کیفی معلمان و کارکنان مدرسه افزایش می یابد. برخلاف برنامه ی درسی مرسوم و متمرکز که معلم مجری صرف برنامه ی درسی است، معلم در این گونه برنامه ی درسی، نقش موثرتری نسبت به برنامه های درسی سنتی دارد. همچنین دانش آموزان احساس می کنند که یادگیری با نیازهای آنان بیشتر مرتبط است و با برنامه ی درسی و محتوای مطالب درسی ارتباط نزدیک دارند. **کلمات کلیدی:**

مدیریت مدرسه محور، عدم تمرکز، تفویض اختیار، مشارکت



مقدمه

بررسی تحلیلی آموزش و پرورش در کشورهای مختلف نشان می‌دهد نظام‌های آموزش و پرورش با مسائل و مشکلات مختلفی روبه‌رو بوده‌اند و راهکارهای مختلفی برای حل این مشکلات ارائه گردیده است. از دیرباز نظام آموزشی کشورهای دنیا به شیوه متمرکز اداره می‌شدند که کم‌کم مدارس به سمت تمرکز زدایی پیش رفتند در این بین موضوع مدرسه محوری برای پاسخگویی به مشکلات آموزشی در مدارس شکل گرفت. بنابراین نظام‌های آموزشی به این نتیجه رسیدند که یکسری برنامه‌های درسی مدون برای اداره کردن مدرسه محور مدارس ارائه بدهند. از این رو سیاست مدرسه محوری برای پاسخ به این نیاز و خواسته در اولویت سیاست‌های آموزش و پرورش قرار گرفت.

یکی از عناصر مهم نظام آموزشی، برنامه درسی است که هسته مرکزی تمام فعالیت‌های آموزشی را تشکیل می‌دهد. برنامه درسی در واقع نقشه و راهنمایی برای یادگیری در مدارس است که یادگیرنده آن را تجربه و مشاهده کننده آن را ثبت می‌کند (گلاثورن، بوسچ، وایت هد و بوسچ، ۲۰۱۵). تمرکز زدایی از تصمیم‌گیریهای آموزشی، یکی از مباحث کلیدی در بحث گستره راهبردهای اصلاحات آموزشی مناسب در ارتباط با بهبود مدرسه، رشد معلم و فراگیری دانش آموزان در دهه گذشته بوده است (لاو و همکاران، ۲۰۱۰). عدم تمرکز در نظام آموزشی، مستلزم تفویض اختیارات بیشتر از مرکز به ادارات محلی، خودراهبری مدارس، برنامه‌ریزی بر اساس نیازهای محلی و منطقه‌ای، مشارکت مدیران، معلمان، اولیای دانش آموزان و حتی خود دانش آموزان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مدرسه است که تمام این موارد تحت عنوان عمومی "مدیریت مدرسه محور" قرار گرفته‌اند (سیدی نظرلو، طبسی و غلامعلیزاده، ۱۳۹۰).

برنامه ریزی درسی مدرسه محور، به عنوان یکی از راهکارهای حرکت بهسوی تمرکز زدایی، اقتضا می‌کند که تصمیمات مربوط به برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و ارزشیابی برنامه درسی، به جای اینکه بیرون از مدرسه گرفته و به مدرسه تحمیل شوند، در مدرسه و جامعه پیرامون آن اتخاذ شوند. از این رو این گونه تصمیم‌گیری و به اجرا گذاردن آن، داشتن اقتدار و اختیار متناسب در مورد برنامه درسی را می‌طلبد، طراحی برنامه درسی مدرسه محور، از عواملی مانند؛ هدفهای ملی تعلیم و تربیت، یادگیرنده، منابع در دسترس، فرهنگ مردم اطراف مدرسه، محیط مدرسه، راهبردها و نظام ارزشیابی و درجه اختیارات تصمیم‌گیری مدارس درباره برنامه درسی متأثر می‌شود (پیری و بهروزی تبار، ۱۳۹۵).

مدیریت مدرسه محوری به مثابه یک سیاست تغییر و تحول در صورتی به موفقیت نائل می‌شود که مقدمات لازم برای تحقق آن پیش‌بینی شود. تجربه و مطالعات نشان داده است که تغییر بویژه در محیط‌های آموزشی مستلزم ایجاد شرایط و بسترهای مورد نیاز است. شناسایی عنصر و زمینه‌های اجرای مدیریت مدرسه محوری در نظام آموزشی مستلزم مطالعه و بررسی مبانی نظری و تجربی موضوع است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

^۱. Glatthorn, Boschee, whitehead & Boschee

^۲. Law et al.



یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها در زمینه‌ی برنامه‌ریزی درسی، موضوع تمرکز و عدم تمرکز است. در سال‌های اخیر، گرایش به تمرکز زدایی و تفویض اختیار بیشتر به مدارس در نظام آموزش و پرورش عمومی، با هدف بهبود کیفیت آموزش و پرورش افزایش یافته است (گازیل^۳، ۱۹۹۸). به اعتقاد فولن و واتسون^۴ (۱۹۹۹)، تمرکز زدایی در آموزش و پرورش یک پدیده‌ی جهانی و از مسایل آموزش و پرورش است.

ولش و مک‌گینه (ترجمه‌ی حکیمی، ۱۳۹۵: ۱۳) معتقدند، تمرکز زدایی از مهم‌ترین پدیده‌هایی است که در طول پانزده سال اخیر، تأثیرهای قابل ملاحظه‌ای بر برنامه‌ریزی آموزشی گذاشته است. سوال‌هایی از این قبیل که چه کسی باید واقعا راجع به تحصیل در آموزش عمومی تصمیم‌گیری کند، موضوع بحث‌های داغ است. ولش و مک‌گینه، در عین این که کنار گذاشتن تمام اشکال برنامه‌ریزی متمرکز را مردود می‌شمارند، تأکید دارند که در شرایط فعلی، در بسیاری از کشورها، میل به تمرکز زدایی به عنوان حقیقت اجتناب‌ناپذیر مورد توجه است. به طوری که، در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پیشرفت تحصیلی نامطلوب دانش‌آموزان، جدایی روزافزون معلم و دانش‌آموز در جریان یاددهی - یادگیری و عدم پاسخگویی برنامه‌ها به نیازهای یادگیرندگان موجب شد، که توجه به تمرکز زدایی در برنامه‌های درسی بیش از هر زمان دیگر، در دستور کار دست‌اندرکاران نظام آموزشی قرار بگیرد (احمدی، ۱۳۸۵).

طرح مدرسه محوری تفویض اختیار و زمینه‌ساز گسترش و خلق مشارکت ذی‌نفعان در راستای ارتقای کیفیت بخشی مدرسه است. آموزش و پرورش کشورهایی چون انگلستان و استرالیا در دهه پایانی قرن بیستم، گرایش قابل توجهی به مدل‌های مختلف خود مدیریتی مدارس ابراز نمودند. روند یاد شده بر اساس این دیدگاه بنا نهاده شده بود که استقلال بیشتر مدارس در اتخاذ تصمیمات مربوط به اداره مدرسه به اثر بخشی آموزشی بیشتر می‌انجامد. در این مقاله سعی داریم به راهبردهایی پردازیم که مدیریت مدرسه محور با این راهبردها سعی در پرورش دانش‌آموزان با استعداد، مستقل و اجتماعی را دارد. مدرسه محوری دارای عناصر مختلفی می‌باشد اما ما در این مقاله سه راهبرد اصلی مدیریت مدرسه محور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

راهبرد اول: آزادی عمل در انتخاب اولویت‌ها

نظام‌های آموزش متمرکز معمولا یکسری سیاست‌های دیکته شده‌ای را برای اجرا به مدارس و کارکنان آموزش و پرورش ابلاغ می‌کنند و در این بین بعضا فرصت انتخاب آزاد برای اولویت‌های آموزشی و چه بسا اولویت‌های مربوط به زندگی شخصی کم می‌شود. از این رو صاحب‌نظران حوزه آموزش و پرورش مفهوم مدرسه محوری را برای ایجاد هرچه بیشتر فرصت‌های انتخاب برای دانش‌آموزان و تحول بنیادین طبق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ارائه داده‌اند. فرایند واگذاری اختیارات به مدارس در سطح جهان با عنوان نظام مدرسه محوری شناخته شده است (همتی، ۱۳۹۴).

^۳ . Gazile

^۴ . Fullan & Watson



مدرسه محوری به این امر اشاره دارد که در فرآیند تصمیم گیری های مدرسه، همه ذینفعان به طور سهم برابری داشته باشند. لازم است تا گروه های متشکل از ذینفعان مدرسه از طریق نهاد های مسئول مورد حمایت قرار بگیرند، لذا مدرسه محوری یا تصمیم گیری مشارکتی در مدرسه، یک بازنگری در مدارس به ویژه مدارس دولتی است که انحصار قدرت تصمیم گیری را از یک ناحیه مرکزی به یک مدرسه، به منظور بهبود عملکرد آن مدرسه به دنبال دارد.

سوگیری این فرآیند به سمت افزایش دادن سطح دخالت و درگیری مدرسه در اداره مدیریت خود است. این فرآیند باعث توانمند شدن مدرسه برای ایجاد تصمیم گیری های آموزشی در مورد نیازهای یک مدرسه و کمک به استفاده موثر از منابع محدود مدرسه و تقویت مشارکت محلی در اداره امور مدارس است. به این ترتیب مدرسه محوری به دنبال تمرکز زدایی در نظام آموزشی و انتقال اختیار و قدرت تصمیم گیری به مدرسه، به وجود می آید.

یکی از کارهای عمومی آموزش و پرورش، اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان است و مفاهیم عمده تربیت اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان است و مفاهیم تربیت اجتماعی آن از جمله خود کفایتی، ابراز وجود، استقلال، خودپنداری، خودرهبی، رقابت، همکاری، نوع دوستی و هویت جویی ها و ده ها مولفه دیگری که به نوعی شخصیت اجتماعی کودکان را شکل می دهد، در همین دوران آموزشگاهی تحقق می پذیرد. کودکان و نوجوانان در سنین بین ۶ تا ۱۸ سالگی به طور متوسط ۶ ساعت را در مدرسه می گذرانند پس از خانواده، مدارس با کانون اصلی زندگی به شمار می رود و فعالیت های مدرسه ای در زندگی این گروه سنی به صورت فعالیت اصلی در می آید.

در کنار فعالیتهای رسمی در مدارس می توان برای دانش آموزان دوره های مختلف تحصیلی از جمله دانش آموزان دوره ابتدایی فعالیتهای تربیتی (پرورشی) و اجتماعی تدارک دید که یکی از ویژگی های این فعالیتها این است که در آن ها اجباری وجود ندارد و دانش آموزان با میل و رغبت به انجام آن می پردازند و به رضایت خاطر نیز می رسند تا چندی پیش مدرسه را تنها جای مطالعه و کسب معلومات و نیز انتقال مواد آموزشی از معلمان به دانش آموزان می دانستند ولی امروزه به لحاظ تربیتی روشن شده است که مدرسه شکل دهنده ساختار درونی و شخصیتی دانش آموز است با مدرسه محیطی است که دانش آموز در آنجا شایستگی، شکست، موفقیت، انزوا محبوبیت، طرد و ... تجربه می کند کمک به رشد ابعاد گوناگون هویت دانش آموزان، از جمله هویت فردی هویت اجتماعی و هویت دینی از رسالت های محوری امور تربیتی است (ایرندگان و صوفی، ۱۳۹۷).

ایدهی برنامه ریزی درسی مدرسه- محور بر این پایه استوار است، که بهترین مکان برای طراحی برنامهی درسی آن جایی است، که معلم و شاگرد در تعامل با یکدیگر هستند. برخلاف برنامهی درسی مرسوم و متمرکز، که معلم را مجری صرف برنامهی درسی قلمداد می کنند، معلم در این گونه برنامهی درسی، نقش بارزتری نسبت به برنامه های درسی سنتی دارد. همچنین، دانش آموزان احساس می کنند که یادگیری با نیازهای آنان بیشتر مرتبط است و برنامهی درسی انعطاف پذیر بوده و به سادگی موضوع های نو ظهور را که با برنامهی درسی ارتباط نزدیک دارند، تلفیق می کند. طراحی برنامهی درسی مدرسه- محور، از



عواملی؛ مانند هدف‌های ملی تعلیم و تربیت، یادگیرنده، منابع در دسترس، فرهنگ مردم اطراف مدرسه، محیط مدرسه، راهبردها و نظام ارزشیابی و درجه‌ی اختیارات تصمیم‌گیری مدارس درباره‌ی برنامه‌ی درسی متأثر می‌شود.

راهبرد دوم: همکاری و نظارت مستمر

آموزش و پرورش از جمله سازمان‌هایی است که در هر جامعه‌ای از حساسیتی خاص برخوردار است. این حساسیت بیش‌تر به این دلیل است که فعالیت داخلی آن در معرض دید همگان بوده و مورد قضاوت عامه‌ی مردم قرار می‌گیرد. از سوی دیگر سیر تغییر و تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی نیاز به آموزش و پرورش اثربخش را ضروری می‌سازد. شیوه‌ی تصمیم‌گیری متمرکز برنامه‌ی درسی از پیش تعریف شده در قالب کتب درسی و نبود امکان دخل و تصرف معلم یا دانش‌آموز از معایب نظام متمرکز آموزش و پرورش است که در چند سال اخیر از سوی متخصصان با پرسش جدی مواجه شده است.

تمرکز زدایی سبب مشارکت بیشتر افراد در تصمیم‌گیری و برنامه‌ی درسی با توجه به نیازها و شرایط فرهنگی و اجتماعی نقاط گوناگون است. طرح مدیریت مدرسه محوری با این مبنا که واگذاری حق تصمیم‌گیری مسئولیت پاسخگویی به مدارس سبب افزایش کیفیت آموزش می‌شود، در بسیاری از کشورها با استقبال خوبی روبرو شده و اجرای آن نیز نتایج موفقیت‌آمیزی داشته است (کرمی و فخرالسادات نصیری، ۱۳۹۷).

فرآیند مدرسه محوری به افرادی که در آن مدرسه کار می‌کنند، اجازه می‌دهد تا جنبه‌های گسترده‌تری از موضوعات مدرسه‌ای که در آن کار می‌کنند را در نظر گرفته از انرژی خود به منظور بهبود و توسعه مدرسه، بیشتر استفاده کنند. مدیران این گونه مدارس مدیرانی با انگیزه، مهارت‌های ارتباطی خوب، زکات و زیرکی، راستی و صداقت، توان تشویق و پاداش به موقع، عملگر، اعتماد به نفس بالا، تسلط و ثبات هیجانی خواهند بود و آمادگی رویایی با ناکامی‌ها، کارشکنی‌ها و انتقادات درست و نادرست را در اجرای تصمیمات خواهند داشت. معلمان اینگونه مدارس با اختیاراتی که دارند برنامه‌ی درسی مدونی برای پیش برد اهداف درسی و برنامه‌ی غیر درسی و تربیتی دانش‌آموزان تدارک خواهند دید.

در مدارس که به‌ای شیوه اداره می‌شوند مدیران، معلمان و دانش‌آموزان همکاری مستقیمی باهمدیگر دارند و به نوعی بر کارهای همدیگر نظارت دارند و مشکلات را با همکاری یکدیگر رفع می‌نمایند. منتظر دستور بالایی نیستند، بلکه همیشه به دنبال راه حلی برای حرکت رو به جلو هستند. دانش‌آموزان تشکلهای خود را دارند و این تشکلهای تصمیمات لازم برای پیش برد اهداف درسی گرفته می‌شود و با نظارت سایر عوامل از جمله معلمان و مدیر و اولیا به مرحله اجرا می‌رسد. دانش‌آموزان، خصوصاً دانش‌آموزان ابتدایی علاقه خاصی به حضور در کارهای گروهی دارند و اگر به آنان بها داده شود چه که نمی‌توانند انجام بدهند.



راهبرد سوم: آشتی با کار گروهی

برنامه درسی مدرسه محور تغییراتی در جهت بهتر شدن مدرسه ما ایجاد کرده است. این برنامه درسی شانس بسیاری برای خلاقیت بیشتر در اختیار معلمان قرار می دهد و باعث می شود هم معلمان و هم دانش آموزان فعال تر شوند.

اجرای برنامه درسی مدرسه محور پیامدهایی را به همراه دارد:

۱. دولت باید مواردی را که مربوط به اجرای موفقیت آمیز برنامه درسی است، تهیه کند.
۲. دولت همچنین باید برنامه ریزی دقیقی برای اجرای برنامه درسی مدرسه محور را از شهرها تا روستاها داشته باشد.
۳. دولت برای اجرای برنامه درسی باید زیرساخت ها را آماده کند. همچنین دولت باید انگیزه معلمان را برای اجرای برنامه درسی مدرسه محور ترغیب کند.
- ۴- معلمان باید خود را در آموزش-یادگیری بهبود بخشند. معلمان برای موفقیت در اجرای برنامه درسی باید اراده خوبی داشته باشند (تامبونان و همکاران، ۲۰۱۹).

مدرسه محوری در واقع نوعی بازگشت به تفکر جمعی است، چیزی که در برنامه درسی متمرکز کمرنگ تر شده است. شیوه متمرکز آموزشی سبب شده است نوعی فرد محوری در مدارس حاکم بشود و روحیه کار جمعی از بین برود، درحالی که بنیه پیشرفت آموزش و پرورش کشور در سایه توجه به خرد جمع گرایانه خواهد بود. در این گونه مدارس دانش آموزان شوراهای دانش آموزی تشکیل داده و برنامه های خود را تدوین و اجرایی می کنند. در بعضی مدارس مشاهده شده است حتی پا را از این فراتر گذاشته اند و برای چند روز اداره مدرسه را تماما به دانش آموزان سپرده اند و آنها به خوبی این کار را انجام داده اند. متأسفانه امروزه کمتر به نیروی تحصیل کرده و جوان اعتماد می شود و در نتیجه آموزش و پرورش کشور آنچنان که باید نتوانسته است اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را محقق نماید.

مشارکت معلمان در برنامه ریزی درسی امری محوری است نگرش نامناسب مسئولان رده های برنامه ریزی کشور نسبت به معلمان، کاهش محسوس جایگاه حرفه ای معلمان در جامعه و کاهش رضایت شغلی، بی توجهی نسبی به مشارکت معلمان در بالابودن هزینه مشارکت معلمان در امور آموزشی و اداری مدرسه و منطقه موانع مشارکت معلمان شده است که باید رفع شوند تا اثری بخشی برنامه درسی بیشتر شود. نتیجه ای که گرفته می شود وزارت آموزش و پرورش باید نیازسنجی گسترده ای از معلمان کشور در خصوص فرایند برنامه ریزی درسی انجام دهد و تمایل معلمان را در خصوص ایجاد طرح برنامه ریزی درسی با توجه به درونداها و بیرونداهای سیستم آموزشی مورد بررسی قرار دهد و نیز برگزاری آموزشهای متناسب اعم از آموزش ضمن خدمت، گروه های آموزشی، جلسات انجمن متخصصان برنامه ریزی درسی، انجمن اولیاء و مربیان برای معلمان فراهم کند؛ همچنین آزادی عمل هر چه بیشتر معلمان در مشارکت پذیری اجرای برنامه درسی جهت افزایش اثربخشی در امور آموزشی را به تحقق درآورد (بهرامی، ۱۳۹۵).



نتیجه گیری

مدیریت مدرسه محور به خودی خود یک هدف نیست، بلکه ابزار ارزشمندی برای دستیابی به هوشمندی ها، توانایی ها و اشتیاق های بیشتر افراد سهیم در مدرسه است. این الگو با تأکید بر تواناسازی و ارتقای سطح مهارت ها و توانمندی های تمام عوامل فعال در مدرسه، به ویژه مدیران و معلمان، آنان را برای تلاش در عرصه مشارکتی بر می انگیزد. این تلاش مستلزم تعامل مستمر تمام عناصر ذی نفع در مدرسه است. تعاملی که بدون احترام و اعتماد متقابل، نشست ها و گفتگوهای رودررو و تبادل اطلاعات درون جوش و مشتاقانه میسر نخواهد شد.

از سوی دیگر بررسی اصول یا راهکارهای اساسی نظام مدیریت مدرسه محور و به بیان دیگر، عوامل اساسی موفقیت در نظام مدیریت مدرسه محور شامل عدم تمرکز، تصمیم گیری مشارکتی، تواناسازی، دانش و مهارت ها، پژوهش محوری، ارتباطات باز و اطلاعات، ارزشیابی عملکرد و پاداش و مبنای آن و همچنین مقایسه آن با اصول مدیریت با مبانی فرهنگ مؤثر انتقال دانش در سازمان، بیانگر آن است که گرایش به مدرسه محوری مستلزم به کارگیری فنون و روش های مدیریت دانش و اجرای آن مؤثر است.

پیشنهادات

- به منظور آگاهی لازم از مدل های مدیریت مدرسه محوری و نتایج کاربست آنها، بررسی و مطالعه تجربه های کشورهای در زمینه اجرای نظام مدیریت مدرسه محوری پیشنهاد میگردد.
- استقرار نظام مدیریت مدرسه محوری نیازمند فراهم شدن زمینه هایی است و اصولاً حرکت و گرایش از تمرکز به عدم تمرکز یک حرکت تدریجی و توأم با فراهم شدن استلزامات سازمانی می باشد. بنابراین آموزش و پرورش می یابد طی یک برنامه بلندمدت ضمن فراهم کردن زمینه های لازم بتدریج نسبت به استقرار نظام مدیریت مدرسه محوری اقدام نمایند.
- یکی از زیر سیستم های نظام مدیریت مدرسه محوری سیستم تصمیم گیری است. پیشنهاد میگردد جهت درک ابعاد تصمیم گیری و متغیرهای مربوط به این سیستم در این پژوهش، یعنی پذیرش متقابل، مشارکت، اکثریت آرا می باید از تئوری مدیریت مشارکتی و آموزش و بهسازی منابع انسانی از تئوریهای آموزش مجازی بهره گرفت.
- از دیگر زیر سیستم های نظام مدیریت مدرسه محوری سیستم کنترل و نظارت است. پیشنهاد می گردد به منظور درک و استفاده بهینه از این سیستم و متغیرهای مربوط به آن در این پژوهش، یعنی خود کنترلی از تئوری فراشناخت و پاسخگویی و نظارت از تئوری مدیریت کیفیت جامع استفاده گردد.
- همچنین زیر سیستم دیگر نظام مدیریت مدرسه محوری نظام ارزیابی عملکرد و پاداش می باشد که جهت بکارگیری مؤثر آن در استقرار مدیریت مدرسه محوری و سایر مولفه های آن پیشنهاد میگردد از تئوریهای سازمان یادگیرنده و توانمند سازی منابع انسانی استفاده گردد.



منابع فارسی

- احمدی، آمنه. (۱۳۸۵). برنامه درسی متمرکز یا غیر متمرکز. رشد معلم، ۲۵(۱۴): ۵-۱۵.
- ایرندگان، آرزو و اله نظر علی صوفی، ۱۳۹۷، بررسی نقش فعالیتهای پرورشی در رشد اخلاقی و اجتماعی دانش آموزان ابتدایی، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ایران، تهران، مرکز بین المللی همایشها و سمینارهای توسعه پایدار علوم جهان اسلام، -۰۱ HSCO
https://www.civilica.com/Paper-HSCO۰۱_۰۷۳.html
- بهرامی، ابراهیم، ۱۳۹۵، بررسی جایگاه مشارکت معلمان در برنامه ریزی درسی، سومین کنفرانس بین المللی روانشناسی، علوم تربیتی و سبک زندگی، تربت حیدریه، دانشگاه تربت حیدریه، -۰۳ ICPE
https://www.civilica.com/Paper-ICPE۰۳_۰۳۳.html
- پیری، موسی و بهروزی تبار، خدیجه. (۱۳۹۵). امکان سنجی برنامه ریزی درسی مدرسه محور در نظام برنامه ریزی درسی از دیدگاه خبرگان آموزشی، پژوهش های برنامه ی درسی، ۵(۲)، ۱-۲۲.
- سیدی نظرلو، سیدطاهر؛ طبسی، سیده زکیه؛ غلامعلیزاده، رسول. (۱۳۹۰). تمرکززدایی نه، کاهش تمرکزگرایی آری: مدل پیشنهادی برای برنامه ریزی درسی مدرسه محور در ایران. تهران: اولین همایش ملی آموزش در ایران ۱۴۰۴.
- ولش، توماس: مک گین نوئل. (۱۳۹۵). تمرکززدایی در آموزش چرا، چه موقع؟، چه چیز و چگونه. ترجمه عبدالعظیم حکیمی. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- همتی، فاطمه، ۱۳۹۴، نظام مدیریت مدرسه محوری، حلقه مفقوده در بستر جهانی شدن و آموزش، همایش ملی مدیریت و آموزش، ملایر، دانشگاه ملایر، -۰۱ MANAGMA
https://www.civilica.com/Paper-MANAGMA۰۱_۱۰۰.html

منابع انگلیسی

- Reconceptualizing to Fullan, M. and Watson, N. (۱۹۹۹). School-based management: Toronto [www.oece.org /oeru/ improve learning outcomes](http://www.oece.org/oeru/improve_learning_outcomes). University of documents/outcomes.pdf.
- Glatthorn, A. A, Boschee, F. A, Whitehead, B. M, & Boschee, B. F. (۲۰۱۵). Curriculum Leadership: Strategies for Development and Implementation. (Third eb). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- effectiveness. Gazile, haim. (۱۹۹۸). School-based management as a factor in school International Review of Education, ۳۱۹-۳۳۳.

Arch



Law, E. Maurice Galton and Sally Wan. (۲۰۱۰). Distributed Curriculum Leadership in Action: A Hong Kong Case study. Educational Management, Administration & Leadership
Tambunan, Anna & Saragih. Willem. (۲۰۱۹). PRE-SERVICE TEACHER'S VIEW TOWARDS ۲۰۱۳ CURRICULUM AND SCHOOL-BASED CURRICULUM. Journal of English Language Studies, Volume ۴ Number ۱ (۲۰۱۹) ۵۰-۵۹. <http://jurnal.untirta.ac.id/index.php/JELS>